Journal of
International Criminal Law
www.iclj.ir

Volume 4, Issue 3, 2026

# Designing and Validating an "Electronic Monitoring Institutionalization Index" and Its Impact on Prison Overcrowding and Recidivism: A Comparative Study of Iran, France, the Netherlands, and England

**Masoume Dehdari Far*[1], Maryam Naghdi Dourbati[2], Morteza Sadeghi[3]**

*1. Phd Student of Criminal Law and Criminology, Shk.C, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.*
*2. Department of Law, Shk.C, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.* (*Corresponding Author*)
*3. Department of Law, Shk.C, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.*

***ARTICLE INFORMATION***

***Type of Article:*** ***Original Research***
***Pages:*** ***113-127***

***Corresponding Author's Info:***
***ORCID:*** *0000-0000-0000-0000*
***TELL:*** *+980000000000*
***Email:*** *m.naghdi7208@iau.ac.ir*

***Article History:***
***Received:*** *22 Jun 2026*
***Revised:*** *30 Aug 2026*
***Accepted:*** *13 Sep 2026*
***Published online:*** *23 Sep 2026*

***Keywords:***
*Electronic Monitoring, Penal Institutionalization, Prison Overcrowding Reduction, Alternatives to Imprisonment, Comparative Criminal Policy.*

**ABSTRACT**

Reducing prison overcrowding and safeguarding the human dignity of offenders constitute some of the most pressing challenges of contemporary criminal policy within modern systems of criminal justice. In Iran, this challenge has acquired particular urgency due to chronic prison congestion, the rising economic costs of incarceration, and the criminogenic consequences of short-term imprisonment. In this context, electronic monitoring has emerged as one of the most innovative alternatives to custodial sanctions, offering significant potential to reduce prison populations, generate economic savings, and enhance the social reintegration of offenders. Nevertheless, a fundamental question remains as to why—despite the existence of multiple upstream policy documents and regulatory instruments—electronic monitoring in Iran has largely remained limited in scope and quasi-experimental in nature, rather than developing into a stable and institutionalized penal measure. This study adopts a descriptive–analytical and comparative approach, examining the legal, institutional, and policy requirements for the institutionalization of electronic monitoring in Iran through a comparison with the experiences of France, the Netherlands, and England. To this end, relevant laws and regulations, institutional frameworks, rehabilitative policies, and available data on prison population reduction, costs, and recidivism rates are systematically analyzed. The findings indicate that although Iran's normative and policy framework contains considerable capacity for the expansion of electronic monitoring, a significant gap persists between prescribed norms and their practical implementation. This gap stems less from the absence of legal foundations than from structural and institutional deficiencies, including the lack of a comprehensive and independent legal framework, insufficient specialized institutions, the absence of robust mechanisms for effectiveness evaluation, and the failure to mandatorily integrate electronic monitoring with rehabilitative and reintegrative programs. Comparative analysis further demonstrates that the sustained success of the examined European jurisdictions in reducing prison overcrowding is largely attributable to the full legal and policy institutionalization of electronic monitoring and its integration within community-based supervision systems. Ultimately, the study emphasizes the necessity of moving beyond an experimental approach toward the full institutionalization of electronic monitoring in Iran. It argues that through targeted legislative reforms, the establishment of independent specialized institutions, and the systematic integration of technological supervision with social reintegration programs, electronic monitoring can be transformed into a sustainable, humane, and effective alternative sanction capable of achieving long-term prison population reduction.

This is an open access article under the CC BY license. © 2026 The Authors.

**How to Cite This Article:** Dehdari Far, M; Naghdi Dourbateni, M & Sadeghi, M (2026). "Designing and Validating an "Electronic Monitoring Institutionalization Index" and Its Impact on Prison Overcrowding and Recidivism: A Comparative Study of Iran, France, the Netherlands, and England". *Journal of International Criminal Law*, 4(3): 113-127.

فصلنامه حقوق جزای بین الملل

www.iclj.ir

انجمن علمی فقه جزای تطبیقی ایران

دوره چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۵

# طراحی و اعتبارسنجی شاخص ترکیبی «نهادینه‌سازی نظارت الکترونیکی» و اثر آن بر کاهش تراکم زندان‌ها و تکرار جرم: مطالعه تطبیقی ایران، فرانسه، هلند و انگلستان

**معصومه دهداری‌فر[۱]، مریم نقدی دورباطی[۲*]، مرتضی صادقی[۳]**

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

## اطلاعات مقاله

**نوع مقاله:** پژوهشی

**صفحات:** ۱۱۳-۱۲۷

**اطلاعات نویسنده مسؤول**

**کد ارکید:** ۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰

**تلفن:** ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰+۹۸

**ایمیل:** m.naghdi7208@iau.ac.ir

**سابقه مقاله:**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

**واژگان کلیدی:**

علم قاضی، نظارت الکترونیکی، نهادینه‌سازی کیفری، کاهش جمعیت کیفری، مجازات‌های جایگزین حبس، سیاست جنایی تطبیقی.

## چکیده

کاهش جمعیت کیفری و صیانت از کرامت انسانی بزهکاران، از مهم‌ترین چالش‌های سیاست جنایی معاصر در نظام‌های عدالت کیفری به‌شمار می‌رود؛ چالشی که در ایران به‌واسطه تراکم مزمن زندان‌ها، هزینه‌های فزاینده نگهداری زندانیان و پیامدهای جرم‌زای حبس کوتاه‌مدت، اهمیتی دوچندان یافته است. در این میان، نظارت الکترونیکی به‌عنوان یکی از نوین‌ترین ابزارهای جایگزین حبس، ظرفیت بالقوه‌ای برای کاهش ازدحام زندان‌ها، صرفه‌جویی اقتصادی و ارتقاء بازاجتماعی شدن بزهکاران دارد. با این‌حال، پرسش اساسی آن است که چرا با وجود اسناد بالادستی و مقررات متعدد، نظارت الکترونیکی در ایران همچنان در سطحی محدود و شبه‌آزمایشی باقی انجام شده و با مقایسه نظام حقوقی و نهادی ایران با تجارب فرانسه، هلند و انگلستان، به بررسی الزامات حقوقی، نهادی و سیاستی نهادینه‌سازی نظارت الکترونیکی می‌پردازد. در این راستا، قوانین و آیین‌نامه‌های مرتبط، ساختارهای اجرایی، سیاست‌های بازپروری و داده‌های موجود درباره کاهش جمعیت کیفری، هزینه‌ها و نرخ بازگشت به جرم مورد تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه چارچوب هنجاری ایران در اسناد تقنینی و سیاستی، ظرفیت‌های قابل‌توجهی برای توسعه نظارت الکترونیکی دارد، اما شکاف معناداری میان هنجارهای مقرر و کاربست عملی آن مشاهده می‌شود. این شکاف بیش از آنکه ناشی از فقدان مبانی حقوقی باشد، به ضعف نهادهای تخصصی، فقدان قانون جامع و مستقل، نبود سازوکارهای ارزیابی اثربخشی و عدم ترکیب الزام‌آور نظارت الکترونیکی با برنامه‌های بازپروری بازمی‌گردد. مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که موفقیت کشورهای مورد بررسی در کاهش پایدار جمعیت کیفری، حاصل نهادینه‌سازی حقوقی و سیاستی این ابزار و پیوند آن با نظام مراقبت جامعه‌ای است. در نهایت، پژوهش بر ضرورت گذار از رویکرد آزمایشی به نهادینه‌سازی نظارت الکترونیکی در ایران تأکید کرده و پیشنهاد می‌کند با اصلاحات تقنینی، ایجاد نهادهای تخصصی مستقل و تلفیق نظارت فنی با برنامه‌های بازاجتماعی‌سازی، این ابزار به کیفر جایگزین پایدار، انسانی و کارآمد برای کاهش جمعیت کیفری تبدیل.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی مقاله حاضر به‌صورت غیر تجاری را دارند.

© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

**مقدمه**

کاهش جمعیت کیفری و تحدید توسل به مجازات‌های سالب آزادی، در دهه‌های اخیر به یکی از شاخص‌های بنیادین کارآمدی، عقلانیت و انسان‌مداری نظام‌های عدالت کیفری تبدیل شده است. تجربه نظام‌های حقوقی مختلف نشان می‌دهد که اتکاء گسترده به حبس، به‌ویژه در قالب مجازات‌های کوتاه‌مدت، نه‌تنها در پیشگیری مؤثر از تکرار جرم توفیق چشمگیری نداشته، بلکه پیامدهای نامطلوبی همچون تشدید جرم‌زایی، گسست پیوندهای خانوادگی، برچسب‌زنی اجتماعی و تحمیل هزینه‌های سنگین اقتصادی و نهادی را نیز به همراه داشته است. این پیامدها موجب شده‌اند که زندان، به‌تدریج از یک ابزار اصلاحی و بازدارنده به عاملی در بازتولید چرخه بزهکاری و طرد اجتماعی محکومان تبدیل شود (فرهادی و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۶۸). در چنین بستری، سیاست جنایی معاصر ناگزیر از بازاندیشی در جایگاه حبس و حرکت به‌سوی پاسخ‌های کیفری جایگزین و انعطاف‌پذیرتر شده است. در واکنش به این چالش‌ها، توسعه مجازات‌های جایگزین حبس و اشکال نوین نظارت کیفری، به‌عنوان یکی از محورهای اصلی اصلاح سیاست جنایی، مورد توجه قرار گرفته است. این رویکرد، به‌جای حذف فیزیکی بزهکار از جامعه، بر اعمال کنترل متناسب، مدیریت ریسک و حفظ پیوندهای اجتماعی تأکید دارد و می‌کوشد میان الزامات نظم عمومی و صیانت از کرامت انسانی تعادل برقرار سازد. در این چارچوب، نظارت الکترونیکی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای جایگزین حبس، امکان اعمال نظارت کیفری مستمر خارج از محیط زندان را فراهم می‌سازد و هم‌زمان، استمرار روابط خانوادگی، شغلی و اجتماعی محکومان را ممکن می‌کند. از این منظر، نظارت الکترونیکی صرفا یک فناوری کنترلی نیست، بلکه بخشی از گذار ساختاری از الگوی «حبس‌محور» به «کنترل جامعه‌محور» در سیاست جنایی به‌شمار می‌رود (بهروزی و همکاران، ۱۴۰۳: ۴۲).

در نظام حقوقی ایران نیز گرایش به کاهش دامنه حبس و جایگزینی آن با پاسخ‌های کیفری منعطف‌تر، طی سال‌های اخیر نمود تقنینی یافته است. تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ را می‌توان نقطه عطفی در این مسیر دانست؛ قانونی که با هدف تحدید قلمرو کیفر سالب آزادی و کاهش تراکم زندان‌ها، بخشی از سیاست‌های حبس‌زدا را در سطح قانون‌گذاری تثبیت کرد (فاخری، ۱۴۰۴: ۱۰۴). در ادامه، آیین‌نامه اجرایی نظارت سامانه‌های الکترونیکی مصوب ۱۴۰۰، چارچوب اجرایی بهره‌گیری از نظارت الکترونیکی را ترسیم نمود و امکان استفاده رسمی از این نهاد را در مراحل مختلف دادرسی کیفری فراهم ساخت. این تحولات، در مجموع نشان‌دهنده پذیرش گفتمان حبس‌زدایی در سطح تقنین کیفری ایران است. با وجود این، بررسی‌های نظری و تجربی در حقوق کیفری ایران نشان می‌دهد که نظارت الکترونیکی، علی‌رغم پیش‌بینی‌های قانونی، هنوز به‌صورت یک نهاد پایدار و نهادینه‌شده در نظام عدالت کیفری تثبیت نشده است. در عمل، کاربرد این ابزار غالبا به تصمیمات موردی قضات محدود مانده و از معیارهای واحد، انسجام نهادی و رویه‌های هماهنگ برخوردار نیست. چنین وضعیتی بیانگر وجود شکاف معناداری میان هنجارهای تقنینی و کاربست عملی نظارت الکترونیکی است؛ شکافی که کارآمدی این نهاد را به‌عنوان کیفر جایگزین پایدار با تردید مواجه می‌سازد (کوشکی و پوستچی، ۱۴۰۳: ۱۰۸). مطالعات داخلی نشان می‌دهد که منشأ اصلی این شکاف، بیش از آنکه ناشی از فقدان مبانی حقوقی باشد، به ضعف ساختارهای اجرایی، نبود نهادهای تخصصی مستقل، فقدان سازوکارهای ارزیابی اثربخشی و عدم پیوند الزام‌آور نظارت الکترونیکی با برنامه‌های بازپرورانه و مراقبت اجتماعی بازمی‌گردد. به بیان دیگر، مسأله اصلی نه «امکان قانونی» اعمال نظارت الکترونیکی، بلکه «نهادینه‌سازی» آن در سطوح تقنینی، نهادی و سیاستی است؛ امری که مستلزم طراحی چارچوب‌های روشن، ایجاد نهادهای تخصصی و استقرار نظام‌های پایش و ارزیابی مستمر است (جعفریان و همکاران، ۱۴۰۴).

در سطح تطبیقی، تجربه برخی نظام‌های حقوقی اروپایی نشان می‌دهد که موفقیت نظارت الکترونیکی در کاهش پایدار جمعیت کیفری، ارتباط مستقیمی با میزان نهادینه‌سازی حقوقی و نهادی این ابزار دارد. در کشورهایی مانند هلند، نظارت الکترونیکی در پیوند ساختاری با نظام مراقبت جامعه‌ای، خدمات مددکاری و برنامه‌های بازپروری اجرا می‌شود و صرفا

به کنترل فنی محدود نمی‌گردد. در این الگوها، نظارت الکترونیکی بخشی از یک سیاست جامع مدیریت مجازات است که هدف آن، کاهش مداخله کیفری همراه با حفظ امنیت عمومی است (Beyens & Roosen, 2017: 158). همچنین، یافته‌های پژوهش‌های تجربی در فرانسه نشان می‌دهد که اجرای ساختاریافته و نهادمند نظارت الکترونیکی، علاوه بر کاهش تراکم زندان‌ها، می‌تواند به کاهش نرخ تکرار جرم نیز منجر شود؛ به‌ویژه زمانی که این ابزار با برنامه‌های حمایتی و بازپرورانه همراه گردد (Philippe & Ouss, 2018: 648). بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی- تحلیلی و با بهره‌گیری از روش تطبیقی، به بررسی الزامات حقوقی، نهادی و سیاستی نهادینه‌سازی نظارت الکترونیکی در نظام عدالت کیفری ایران می‌پردازد و آن را در پرتو تجارب فرانسه، هلند و انگلستان تحلیل می‌کند. فرض اصلی پژوهش آن است که چالش بنیادین نظارت الکترونیکی در ایران، نه در سطح تقنین، بلکه در مرحله اجرا، سازمان‌دهی نهادی و فقدان سازوکارهای ارزیابی اثربخشی نهفته است. تبیین این شکاف و ارائه راهکارهای اصلاحی مبتنی بر تجربه‌های تطبیقی، می‌تواند زمینه ارتقاء کارآمدی نظارت الکترونیکی و تحقق هدف کاهش جمعیت کیفری را در چارچوب عدالت کیفری انسان‌مدار فراهم سازد.

## ۱- چارچوب مفهومی و نظری نهادینه‌سازی نظارت الکترونیکی

تحول سیاست جنایی معاصر، به‌ویژه در نظام‌های حقوقی متأثر از بحران تراکم زندان‌ها و ناکارآمدی مجازات‌های سالب آزادی، نشان‌دهنده حرکت تدریجی از الگوی «حبس‌محور» به‌سوی پاسخ‌های کیفری انعطاف‌پذیر و جامعه‌محور است. در این چارچوب، نظارت الکترونیکی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای جایگزین حبس، نه صرفا یک فناوری کنترلی، بلکه سازوکاری نهادی برای اعمال نظارت کیفری خارج از زندان تلقی می‌شود. با این‌حال، تجربه‌های داخلی و تطبیقی نشان می‌دهد که کارآمدی این ابزار، وابسته به میزان نهادینه‌سازی آن در سطوح تقنینی، اجرایی و سیاستی است. نظارت الکترونیکی زمانی می‌تواند به کاهش پایدار تراکم زندان‌ها و کنترل مؤثر تکرار جرم منجر شود که از سطح اجرای موردی و پراکنده فراتر رفته و به یک نهاد پایدار در ساختار عدالت کیفری تبدیل گردد (ابراهیمی و سلطانی‌فرد، ۱۴۰۳: ۱۹۶). از این‌رو، تحلیل مفهومی نهادینه‌سازی نظارت الکترونیکی مستلزم تبیین گذار نظری از حبس‌محوری، تمایز میان نهادینه‌سازی و اجرای موردی، و شناسایی شاخص‌های نظری این فرایند در ادبیات تطبیقی است؛ امری که زیربنای طراحی شاخص ترکیبی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد.

### ۱-۱- گذار از حبس‌محوری به کنترل جامعه‌محور در سیاست جنایی معاصر

حبس، به‌عنوان پاسخ مسلط سیاست جنایی کلاسیک، برای دهه‌ها محور اصلی واکنش کیفری به جرم در اغلب نظام‌های حقوقی بوده است. این رویکرد، زندان را نه‌تنها ابزار مجازات، بلکه نهاد اصلی اصلاح، بازدارندگی و حفظ نظم عمومی تلقی می‌کرد. با این‌حال، مطالعات تجربی و تحلیل‌های جرم‌شناختی نشان داد که اتکاء گسترده به حبس، به‌ویژه در قالب مجازات‌های کوتاه‌مدت، نه‌تنها به کاهش تکرار جرم منجر نمی‌شود، بلکه پیامدهای جرم‌زای متعددی همچون گسست پیوندهای اجتماعی، تشدید برچسب‌زنی و بازتولید چرخه بزهکاری را به‌همراه دارد. این یافته‌ها، مشروعیت حبس‌محور را به‌طور جدی با چالش مواجه ساخت. در واکنش به این وضعیت، سیاست جنایی معاصر به‌سوی الگوهای «کنترل جامعه‌محور» حرکت کرده است؛ الگویی که به‌جای حذف فیزیکی بزهکار از جامعه، بر مدیریت خطر، نظارت تدریجی و حفظ پیوندهای اجتماعی تأکید دارد. در این چارچوب، مجازات به‌جای سلب کامل آزادی مکانی، به‌صورت اعمال محدودیت‌های هدفمند، متناسب و نظارت‌شده در بستر جامعه بازتعریف می‌شود. نظارت الکترونیکی دقیقا در همین نقطه قرار می‌گیرد و امکان اعمال کنترل کیفری مستمر را بدون توسل به زندان فیزیکی فراهم می‌سازد (بهروزی و همکاران، ۱۴۰۳: ۴۴).

تجربه نظام‌های اروپایی نشان می‌دهد که گذار موفق از حبس‌محوری، زمانی محقق می‌شود که نظارت الکترونیکی در پیوند ساختاری با نظام مراقبت اجتماعی، خدمات مددکاری و برنامه‌های بازپروری اجرا گردد. در هلند، این ابزار بخشی از

سیاست جامع مراقبت جامعه‌ای است و نه یک واکنش صرفا فنی به جرم (Beyens & Roosen, 2017: 158). به‌طور مشابه، در فرانسه و انگلستان نیز نظارت الکترونیکی در قالب یک بسته سیاستی شامل نظارت قضایی، حمایت اجتماعی و پایش مستمر اعمال می‌شود (Philippe & Ouss, 2018: 648). در ایران، تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و آیین‌نامه اجرایی نظارت الکترونیکی، نشانه‌ای از پذیرش گفتمان حبس‌زدایی است. با این‌حال، پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که این گذار در سطح اجرا، همچنان ناقص و ناپایدار باقی مانده است. اعمال نظارت الکترونیکی عمدتا به تصمیمات موردی قضات محدود بوده و فاقد پیوند ساختاری با خدمات جامعه‌محور است (کوشکی و پوستچی، ۱۴۰۳: ۱۰۹). بدین‌ترتیب، گذار از حبس‌محوری به کنترل جامعه‌محور در ایران، هنوز به مرحله نهادینه‌سازی کامل نرسیده است.

### ۲-۱- مفهوم «نهادینه‌سازی کیفری» و تمایز آن از اجرای موردی نظارت الکترونیکی

نهادینه‌سازی در حوزه سیاست جنایی، به‌معنای تثبیت یک ابزار یا پاسخ کیفری در ساختار رسمی نظام عدالت کیفری است؛ به‌گونه‌ای که استمرار، یکنواختی و قابلیت پیش‌بینی آن مستقل از تصمیمات فردی تضمین شود. در این معنا، نهادینه‌سازی نظارت الکترونیکی صرفا به پیش‌بینی قانونی آن محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم ادغام پایدار این ابزار در فرآیند تصمیم‌گیری قضایی، ساختارهای اجرایی و سیاست‌های بازپروری است (باقرپور گرجی و همکاران، ۱۴۰۴: ۷).

اجرای موردی نظارت الکترونیکی معمولا با ویژگی‌هایی چون وابستگی به سلیقه قضات، فقدان معیارهای استاندارد، نبود ارزیابی اثربخشی و ناهماهنگی نهادی همراه است. در چنین شرایطی، نظارت الکترونیکی نه به‌عنوان یک نهاد کیفری، بلکه به‌مثابه یک امکان استثنایی و محدود اعمال می‌شود. یافته‌های پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که در ایران، فقدان شاخص‌های علمی برای ارزیابی ریسک، وضعیت روانی و شرایط اجتماعی محکومان، موجب اعمال نامتوازن و بعضا ناکارآمد این ابزار شده است (جعفریان و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۰). در مقابل، نهادینه‌سازی کیفری مستلزم تحقق مؤلفه‌هایی چون وجود چارچوب تقنینی جامع، نهادهای تخصصی مستقل، ادغام الزام‌آور با برنامه‌های بازپروری و استقرار نظام ارزیابی و پاسخ‌گویی است. تجربه تطبیقی نشان می‌دهد که در نظام‌هایی که این مؤلفه‌ها محقق شده‌اند، نظارت الکترونیکی به کاهش واقعی مداخله کیفری و مدیریت پایدار جمعیت زندان‌ها منجر شده است (Hucklesby & Holdsworth, 2016: 12). در فقدان نهادینه‌سازی، خطر آن وجود دارد که نظارت الکترونیکی به‌جای جایگزینی حبس، به گسترش دامنه کنترل کیفری بینجامد. این وضعیت، به‌ویژه زمانی رخ می‌دهد که این ابزار بر افرادی اعمال شود که در صورت فقدان آن، به مجازات‌های سبک‌تر یا غیرسالب آزادی محکوم می‌شدند (شجاعی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۱۸). از این‌رو، تمایز میان اجرای موردی و نهادینه‌سازی، یکی از مفاهیم محوری پژوهش حاضر محسوب می‌شود.

### ۳-۱- جایگاه نظارت الکترونیکی در کاهش تراکم زندان‌ها و پیشگیری از تکرار جرم

کاهش تراکم زندان‌ها یکی از مهم‌ترین اهداف اعلامی سیاست‌های حبس‌زدایی و توسعه نظارت الکترونیکی است. مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که استفاده هدفمند از این ابزار برای بزهکاران کم‌خطر می‌تواند به کاهش معنادار جمعیت کیفری و هزینه‌های زندانبانی منجر شود (Tonry, 2025: 462). با این‌حال، تحقق این هدف مشروط به آن است که نظارت الکترونیکی به‌طور واقعی جایگزین حبس شود، نه آنکه به‌عنوان لایه‌ای اضافی از کنترل به مجازات‌های موجود افزوده گردد. در حوزه پیشگیری از تکرار جرم، نتایج پژوهش‌ها نشان‌دهنده تأثیرات متفاوت نظارت الکترونیکی است. از یک‌سو، کنترل موقعیتی و افزایش احتمال کشف نقض شرایط می‌تواند در کوتاه‌مدت به کاهش رفتار مجرمانه منجر شود. از سوی دیگر، کاهش پایدار تکرار جرم تنها زمانی محقق می‌شود که نظارت فنی با مداخلات حمایتی و بازپرورانه همراه باشد (Bouffard, & Butler, 2024: 675). در ایران، با وجود تأکید سیاست‌گذار بر نقش نظارت الکترونیکی در کاهش تراکم زندان‌ها، ارزیابی‌های نظام‌مند درباره اثر آن بر تکرار جرم بسیار محدود است. پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد که اعمال نظارت بدون حمایت اجتماعی و روانی کافی، می‌تواند فشارهای

مضاعفی بر محکومان و خانواده‌های آنان تحمیل کند و حتی در برخی موارد به تشدید آسیب‌های اجتماعی بینجامد (کوشکی و پوستچی، ۱۴۰۳: ۱۱۵). این وضعیت نشان می‌دهد که رابطه میان نظارت الکترونیکی، کاهش تراکم زندان‌ها و تکرار جرم، رابطه‌ای خطی و ساده نیست، بلکه به نحوه نهادینه‌سازی این ابزار وابسته است.

### ۴-۱- شاخص‌های نظری نهادینه‌سازی نظارت الکترونیکی در ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی نظارت الکترونیکی نشان می‌دهد که نهادینه‌سازی این ابزار، فرایندی چندبعدی است که ابعاد حقوقی، نهادی و سیاستی را دربرمی‌گیرد. پژوهش‌های تطبیقی، مجموعه‌ای از شاخص‌های نظری را برای سنجش میزان نهادینه‌سازی شناسایی کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را در قالب یک چارچوب ترکیبی سامان داد (Marie & Cheung, 2024: 6). نخستین بعد، شاخص‌های حقوقی- تقنینی است که شامل وجود قانون جامع، شفافیت شرایط اعمال، تضمین حقوق تحت نظارت و تناسب محدودیت‌ها می‌شود. دومین بعد، شاخص‌های نهادی- اجرایی است که به وجود نهادهای تخصصی، آموزش نیروی انسانی و هماهنگی میان دستگاه‌های قضایی و مراقبتی اشاره دارد (Hucklesby et al., 2016: 14). بعد سوم، شاخص‌های سیاستی- بازپرورانه است که میزان ادغام نظارت الکترونیکی با برنامه‌های درمانی، آموزشی و اشتغال را می‌سنجد (Granja & Gomes, 2024: 88). در نهایت، بعد چهارم، شاخص‌های ارزیابی و پاسخ‌گویی است که شامل سازوکارهای پایش، جمع‌آوری داده و سنجش اثرات بر تراکم زندان‌ها و تکرار جرم می‌شود (Philippe & Ouss, 2018: 652). مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که نظام‌هایی که در تمامی این ابعاد به سطح بالایی از نهادینه‌سازی دست یافته‌اند، موفق‌تر از دیگران در کاهش پایدار جمعیت کیفری بوده‌اند. این شاخص‌ها، مبنای نظری طراحی «شاخص ترکیبی نهادینه‌سازی نظارت الکترونیکی» در پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد و امکان مقایسه نظام‌مند ایران با فرانسه، هلند و انگلستان را فراهم می‌سازد.

## ۲- طراحی و اعتبارسنجی شاخص ترکیبی نهادینه‌سازی نظارت الکترونیکی

هدف این بخش، تبیین منطق طراحی «شاخص ترکیبی نهادینه‌سازی نظارت الکترونیکی» و ارائه مسیر روشمند برای استخراج مؤلفه‌ها، صورت‌بندی ابعاد و اعتبارسنجی آن در چارچوب مطالعه تطبیقی ایران، فرانسه، هلند و انگلستان است. ادبیات داخلی نشان می‌دهد که مشکل اصلی نظارت الکترونیکی در ایران، نه فقدان پیش‌بینی‌های قانونی، بلکه پراکندگی مقررات، ضعف ساختارهای تخصصی و نبود سازوکارهای سنجش اثربخشی است؛ وضعیتی که طراحی یک ابزار اندازه‌گیری جامع را ضروری می‌سازد (کوشکی و پوستچی، ۱۴۰۳: ۱۰۴). در سطح تطبیقی نیز تجربه کشورهای منتخب نشان می‌دهد که موفقیت نظارت الکترونیکی در گرو نهادینه‌سازی هم‌زمان آن در چهار بعد حقوقی- تقنینی، نهادی- اجرایی، سیاستی- بازپرورانه و ارزیابی- پاسخ‌گویی است (Marie & Cheung, 2024: 8). بر این اساس، شاخص پیشنهادی پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی- تحلیلی و تطبیقی طراحی می‌شود تا بتواند «شدت و کیفیت نهادینه‌سازی» را از «صرف اجرای محدود» تفکیک کند و رابطه آن را با نتایجی مانند کاهش تراکم زندان‌ها و تکرار جرم به‌صورت قابل سنجش صورت‌بندی نماید (Philippe & Ouss, 2018: 650).

### ۱-۲- مبانی حقوقی، نهادی و سیاستی استخراج مؤلفه‌های شاخص

استخراج مؤلفه‌های شاخص ترکیبی، زمانی معتبر و قابل دفاع است که بر سه پایه هم‌زمان استوار شود: مبانی حقوقی، مبانی نهادی و مبانی سیاستی. در سطح حقوقی، پیش‌شرط[1] نهادینه‌سازی، وجود قواعد روشن و قابل اتکا درباره جایگاه نظارت الکترونیکی در نظام واکنش کیفری است؛ به این معنا که شرایط اعمال، حدود محدودیت‌ها، تضمین حقوق تحت نظارت و پیامدهای نقض الزامات باید به‌صورت شفاف تنظیم شود. در ایران، گرچه نظارت الکترونیکی در قوانین و آیین‌نامه‌های موجود پیش‌بینی شده، اما پراکندگی مقررات و

[1]- Institutional
[2]- Policy

اتکاء سنگین به تصمیم موردی قاضی، مانع از شکل‌گیری یک چارچوب حقوقی باثبات و قابل پیش‌بینی شده است (ابراهیمی و سلطانی‌فرد، ۱۴۰۳: ۲۰۳). بنابراین، در استخراج مؤلفه‌ها، «انسجام حقوقی»، «شفافیت معیارها» و «ضمانت اجراهای مشخص» به‌عنوان عناصر بنیادین باید لحاظ شود. در سطح نهادی، ادبیات داخلی نشان می‌دهد که اجرای نظارت الکترونیکی در ایران با چالش‌های سازمانی و مدیریتی مواجه است؛ از جمله نبود نهاد تخصصی مستقل، ضعف نیروی انسانی آموزش‌دیده و ناهماهنگی میان دستگاه قضایی و سازمان زندان‌ها. این کاستی‌ها باعث می‌شود نظارت الکترونیکی از یک نهاد پایدار به یک سازوکار مقطعی تقلیل یابد و قابلیت تعمیم و استانداردسازی پیدا نکند (پوستچی و دارابی، ۱۴۰۳: ۱۱۲).

از این‌رو، در طراحی شاخص، مؤلفه‌هایی مانند «ساختار نهادی مشخص»، «تقسیم کار رسمی»، «آموزش و ظرفیت تخصصی» و «هماهنگی بین سازمانی» باید استخراج و صورت‌بندی گردد. در سطح سیاستی، مهم‌ترین معیار نهادینه‌سازی آن است که نظارت الکترونیکی از یک ابزار صرفا کنترلی، به بخشی از سیاست بازپروری و بازاجتماعی‌سازی تبدیل شود. تجربه تطبیقی نشان می‌دهد که در برخی کشورها، این ابزار در پیوند الزام‌آور با مراقبت جامعه‌ای، خدمات حمایتی و برنامه‌های بازپرورانه اجرا می‌شود و همین اتصال است که کارکرد پایدار آن را تضمین می‌کند (Beyens & Roosen, 2017: 161). در مقابل، اگر نظارت الکترونیکی بدون پیوند با سیاست‌های بازپروری اجرا شود، احتمال دارد فقط «کنترل موقت» ایجاد کند و به کاهش پایدار تکرار جرم منجر نشود (Bouffard & Butler, 2024: 676). بر همین مبنا، در استخراج مؤلفه‌ها، باید شاخص‌هایی مانند «ادغام با خدمات مددکاری»، «برنامه‌های اشتغال و آموزش» و «حمایت از خانواده» به‌عنوان مؤلفه‌های سیاستی در نظر گرفته شود.

برآیند این سه سطح، منطق استخراج مؤلفه‌ها را شکل می‌دهد: شاخص ترکیبی باید بتواند فاصله میان «پیش‌بینی هنجاری» و «تحقق نهادی- سیاستی» را آشکار کند و این همان بنیان نظری طراحی شاخص در پژوهش حاضر است (باقرپور گرجی و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۲).

### ۲-۲- ابعاد شاخص ترکیبی نهادینه‌سازی نظارت الکترونیکی

شاخص ترکیبی پیشنهادی پژوهش حاضر بر چهار بعد بنا می‌شود که هر یک نماینده یک سطح از نهادینه‌سازی است و مجموع آن‌ها «کیفیت استقرار نظارت الکترونیکی در نظام عدالت کیفری» را نشان می‌دهد. نخست، بعد حقوقی- تقنینی است که به جایگاه قانون‌گذاری، انسجام مقررات، شفافیت معیارها و تضمین حقوق تحت نظارت می‌پردازد. در این بعد، وجود یا فقدان قانون جامع و مستقل، میزان استانداردسازی شرایط اعمال و میزان پیش‌بینی حقوق دفاعی، به‌عنوان شاخص‌های کلیدی ارزیابی می‌شوند (حبیب‌زاده و موسوی مجاب، ۱۴۰۴: ۱۰۸). این بعد مشخص می‌کند که نظارت الکترونیکی تا چه اندازه از سطح «امکان قضایی» به سطح «نهاد حقوقی تثبیت‌شده» ارتقا یافته است. دوم، بعد نهادی- اجرایی است که ظرفیت‌های سازمانی، تخصصی و مدیریتی اجرای نظارت الکترونیکی[1] را می‌سنجد. وجود ساختار سازمانی مشخص، آموزش تخصصی کاربران، نظام مراقبت و پایش منظم و هماهنگی میان نهادهای قضایی و اجرایی در این بعد جای می‌گیرد. تجربه تطبیقی نشان می‌دهد که حتی با وجود قوانین مناسب، نبود نهادهای تخصصی می‌تواند اجرای نظارت الکترونیکی را به فرآیندی پراکنده و غیرقابل سنجش تبدیل کند (Hucklesby et al., 2016: 18).

در ایران نیز تحلیل‌های داخلی بر این نکته تأکید دارد که ضعف نهادی، یکی از مهم‌ترین موانع نهادینه‌سازی است (کوشکی و پوستچی، ۱۴۰۳: ۱۱۲). سوم، بعد سیاستی- بازپرورانه است که نسبت نظارت الکترونیکی با اهداف انسانی و اصلاحی را ارزیابی می‌کند. در این بعد، معیار اصلی آن است که آیا نظارت الکترونیکی همراه با برنامه‌های بازپروری اجرا می‌شود یا صرفا به کنترل فنی محدود است. تجربه هلند نشان می‌دهد که رویکرد بازادغام‌محور و حمایتی، یکی از عوامل کلیدی موفقیت نظارت الکترونیکی است (Beyens & Roosen, 2017: 164). در مقابل، رویکردهای صرفا کنترلی می‌تواند اثرات

[1]- Electronic Monitoring -EM

محدود و ناپایدار ایجاد کند و حتی ریسک‌های حقوق بشری را افزایش دهد (Ahmed et al., 2025: 5). چهارم، بعد ارزیابی و پاسخ‌گویی است که سازوکارهای داده‌محور، نظام پایش و سنجش اثربخشی را پوشش می‌دهد. این بعد می‌پرسد آیا نظام عدالت کیفری داده‌های منظم درباره کاهش جمعیت کیفری، هزینه‌ها و تکرار جرم تولید می‌کند و آیا سازوکار پاسخ‌گویی عمومی وجود دارد یا خیر. پژوهش‌های فرانسه نشان داده‌اند که ارزیابی‌های تجربی دقیق، نقش تعیین‌کننده‌ای در تثبیت سیاست نظارت الکترونیکی داشته است (Philippe & Ouss, 2018: 656). بنابراین، شاخص ترکیبی بدون این بعد، صرفا به توصیف وضعیت بسنده خواهد کرد و توان تبیین کارآمدی نهادی را از دست می‌دهد.

### ۳-۲- روش طراحی و اعتبارسنجی شاخص (تحلیل تطبیقی و هنجاری)

طراحی و اعتبارسنجی شاخص ترکیبی در این پژوهش بر دو مسیر مکمل استوار است: تحلیل تطبیقی و تحلیل هنجاری. تحلیل تطبیقی، با هدف استخراج تجربه‌های قابل قیاس از فرانسه، هلند و انگلستان انجام می‌شود تا روشن گردد چه مؤلفه‌هایی در این کشورها موجب تثبیت نظارت الکترونیکی به‌عنوان یک نهاد پایدار شده است. ادبیات تطبیقی نشان می‌دهد که این کشورها، نظارت الکترونیکی را نه به‌عنوان فناوری مستقل، بلکه در پیوند با نظام‌های مراقبت جامعه‌ای و سیاست‌های بازپروری به‌کار گرفته‌اند (Hucklesby & Holdsworth, 2016: 15). بنابراین، در گام نخست، معیارها و مؤلفه‌های مشترک و متمایز در چهار بعد شاخص شناسایی و صورت‌بندی می‌شود. تحلیل هنجاری، در گام دوم، وظیفه دارد این مؤلفه‌ها را با ساختار حقوقی ایران سازگار و «قابل اعمال» کند. به بیان دیگر، شاخص ترکیبی صرفا ترجمه یک الگوی اروپایی نیست، بلکه باید به‌گونه‌ای طراحی شود که هم با ظرفیت‌های تقنینی ایران هم‌خوان باشد و هم بتواند شکاف هنجار- اجرا را به‌صورت سنجش‌پذیر نشان دهد (باقرپور گرجی و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۴). در این مرحله، مواد قانونی و آیین‌نامه‌های مرتبط، به‌عنوان داده‌های هنجاری تحلیل می‌شوند تا روشن گردد چه مؤلفه‌هایی به‌صورت رسمی وجود دارد و چه مؤلفه‌هایی در سطح تقنین مغفول مانده است (خالقی، ۱۴۰۰: ۳۲۵).

اعتبارسنجی شاخص نیز در این پژوهش، به‌صورت «اعتبار محتوایی و منطقی» انجام می‌شود. اعتبار محتوایی بدین معناست که مؤلفه‌های شاخص، تمام ابعاد اصلی نهادینه‌سازی را پوشش دهند و دچار تقلیل‌گرایی نشوند. اعتبار منطقی نیز به این معناست که میان ابعاد شاخص و پیامدهای مورد انتظار مانند کاهش تراکم زندان و کاهش تکرار جرم، پیوند تحلیلی قابل دفاع برقرار باشد. پژوهش‌های تجربی درباره اثر نظارت الکترونیکی بر تکرار جرم، نشان می‌دهد که این پیوند تنها در صورت وجود زیرساخت‌های نهادی و سیاستی پایدار معنا پیدا می‌کند (Villman, 2024: 192). بنابراین، شاخص ترکیبی باید بتواند «کارآمدی نهادی» را از «موفقیت مقطعی» تفکیک کند و همین تفکیک، معیار اصلی اعتبارسنجی در پژوهش حاضر است.

### ۴-۲- سنجش وضعیت نهادینه‌سازی نظارت الکترونیکی در ایران بر اساس شاخص پیشنهادی

کاربست شاخص پیشنهادی برای ایران، امکان ارزیابی منسجم وضعیت نهادینه‌سازی را فراهم می‌کند و نشان می‌دهد این ابزار در کدام ابعاد دارای ظرفیت و در کدام ابعاد دچار کاستی ساختاری است. در بعد حقوقی-تقنینی، ایران واجد پیش‌بینی‌های قانونی و آیین‌نامه‌ای برای اجرای نظارت الکترونیکی است، اما پراکندگی مقررات و نبود قانون جامع مستقل، موجب شده است که انسجام هنجاری کافی شکل نگیرد و معیارهای اعمال، به‌صورت یکنواخت و استاندارد اجرا نشود (ابراهیمی و سلطانی‌فرد، ۱۴۰۳: ۲۰۸). این وضعیت، قابلیت پیش‌بینی و ثبات تصمیمات قضایی را کاهش می‌دهد و از تبدیل نظارت الکترونیکی به یک نهاد پایدار جلوگیری می‌کند. در بعد نهادی- اجرایی، یافته‌های پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که ضعف ساختارهای تخصصی، یکی از مهم‌ترین موانع نهادینه‌سازی است. نبود تقسیم کار روشن، کمبود نیروی انسانی آموزش‌دیده و ناهماهنگی میان دستگاه قضایی و ساختارهای اجرایی، باعث می‌شود اجرای نظارت

الکترونیکی در برخی مناطق توسعه یابد و در برخی دیگر تقریبا بلااستفاده بماند (پوستچی و دارابی، ۱۴۰۳: ۱۱۸).

از این‌رو، این بعد در شاخص پیشنهادی احتمالا امتیاز پایین‌تری برای ایران نشان خواهد داد. در بعد سیاستی–بازپرورانه، مسأله اصلی آن است که نظارت الکترونیکی در ایران غالبا به‌عنوان ابزار کنترل فنی دیده می‌شود و پیوند الزام‌آور و نظام‌مند با برنامه‌های بازپروری و بازاجتماعی‌سازی ندارد. این در حالی است که تجربه‌های موفق نشان می‌دهد ادغام نظارت الکترونیکی با مراقبت جامعه‌ای و مداخلات حمایتی، شرط اصلی اثرگذاری پایدار آن است (Beyens & Roosen, 2017: 166). نبود این پیوند، احتمال کاهش پایدار تکرار جرم را محدود می‌کند و ممکن است نظارت الکترونیکی را به یک «کنترل موقت» بدل سازد (Bouffard & Butler, 2024: 678). در بعد ارزیابی و پاسخ‌گویی نیز، مهم‌ترین ضعف، فقدان داده‌های منظم و نظام پایش اثربخشی است. نبود گزارش‌های عمومی قابل اتکا درباره اثر نظارت الکترونیکی بر کاهش جمعیت کیفری و تکرار جرم، موجب می‌شود سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد شکل نگیرد و اصلاحات نیز به‌جای اتکا به ارزیابی علمی، به تصمیمات مقطعی متکی شود (جعفریان و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۵). بنابراین، شاخص پیشنهادی احتمالا نشان خواهد داد که وضعیت ایران، در «سطح هنجاری» دارای ظرفیت است، اما در سه بعد نهادی، بازپرورانه و ارزیابی، شکاف‌های معنادار دارد؛ شکافی که علت اصلی باقی ماندن نظارت الکترونیکی در وضعیت محدود و شبه‌آزمایشی محسوب می‌شود (کوشکی و پوستچی، ۱۴۰۳: ۱۲۱).

## ۳- تحلیل تطبیقی اثر نهادینه‌سازی نظارت الکترونیکی بر تراکم زندان‌ها و تکرار جرم

تحلیل تطبیقی، زمانی در فهم کارآمدی «نظارت الکترونیکی» معنا می‌یابد که آن را نه صرفا یک ابزار فنی کنترل، بلکه یک «نهاد کیفری مستقر» در پیوند با ساختارهای حقوقی، نهادی و سیاستی اجرای کیفر ببینیم. در واقع، تفاوت نتایج کشورها در کاهش تراکم زندان‌ها و کنترل تکرار جرم، بیش از آنکه به نوع فناوری یا شدت نظارت وابسته باشد، به میزان نهادینه‌سازی این سازوکار در نظام عدالت کیفری بازمی‌گردد؛ یعنی اینکه نظارت الکترونیکی چگونه در چرخه تصمیم قضایی، سازمان اجرای حکم، مراقبت جامعه‌ای، خدمات بازپرورانه و سازوکارهای ارزیابی و پاسخ‌گویی ادغام شده است (Granja & Gomes, 2024: 85). از این منظر، مطالعه فرانسه، هلند و انگلستان، سه الگوی متفاوت از نسبت میان «قانون»، «نهاد اجرا» و «برنامه‌های مراقبتی» را نشان می‌دهد که هر یک به نحوی بر پیامدهای تراکم زندان‌ها و نرخ بازگشت به جرم اثرگذار بوده‌اند (Tonry, 2025: 468). در مقابل، تجربه ایران نشان می‌دهد که وجود مقررات و آیین‌نامه‌ها، لزوما به نهادینه‌سازی عملی نمی‌انجامد و شکاف هنجاری– اجرایی می‌تواند کارکردهای مورد انتظار را تضعیف کند (کوشکی و پوستچی، ۱۴۰۳: ۱۰۷).

### ۱-۳- الگوی نهادی و سیاستی نظارت الکترونیکی در فرانسه

فرانسه در ادبیات تطبیقی نظارت الکترونیکی، به‌عنوان نمونه‌ای شناخته می‌شود که در آن «اثرگذاری» بیش از هر چیز از مسیر طراحی سیاستی و پیوند دادن نظارت الکترونیکی با اهداف مشخص کاهش حبس و مدیریت بازگشت به جامعه پیگیری شده است. در این چارچوب، نقطه عزیمت فرانسه آن است که نظارت الکترونیکی باید جایگزین واقعی حبس شود و نه صرفا لایه‌ای اضافی از کنترل بر پاسخ‌های خفیف‌تر؛ زیرا در غیر این صورت، ابزار مزبور به «گسترش دامنه کنترل» می‌انجامد و اثر خالصی بر کاهش زندان نخواهد داشت (Philippe & Ouss, 2018: 642). بنابراین، تحلیل نهادی فرانسه باید حول دو محور خوانده شود: نخست، جایگاه‌گذاری نظارت الکترونیکی در سیاست‌های کیفرگزینی؛ دوم، سازوکارهای ارزیابی پیامدها بر تکرار جرم و تراکم زندان. یافته‌های تجربی درباره فرانسه نشان می‌دهد که نظارت الکترونیکی، در صورت «جایگزینی واقعی» و اعمال هدفمند برای گروه‌های مناسب، می‌تواند به کاهش تکرار جرم منجر شود. این ادعا در پژوهش‌های تجربی فرانسه با اتکا به داده‌های مقایسه‌ای میان «حبس» و «نظارت الکترونیکی» برجسته شده است (Philippe & Ouss, 2018: 654).

اهمیت این نکته در مقاله حاضر آن است که اثرگذاری بر تکرار جرم در فرانسه، صرفا نتیجه «کنترل مکانی» نیست، بلکه

محصول یک چیدمان نهادی است که امکان می‌دهد نظارت الکترونیکی در زمان و جمعیت هدف درست اعمال شود. از سوی دیگر، داده‌های پژوهشی مرتبط با فرانسه نشان می‌دهد که «در خانه بودن» به‌خودی‌خود تضمین‌کننده کاهش بازگشت به جرم نیست و اثر واقعی، تابع کیفیت اجرای برنامه و نوع پرونده‌هاست (Henneguelle et al., 2016: 11). در سطح سیاستی، تجربه فرانسه همچنین یک پیام روش‌شناختی برای طراحی «شاخص ترکیبی نهادینه‌سازی» دارد: شاخص باید بتواند بین «وجود ابزار» و «کاربست سیاستی پایدار» تمایز بگذارد. وقتی نظام حقوقی، نظارت الکترونیکی را در قالب یک مسیر روشن کاهش زندان تعریف می‌کند، امکان سنجش اثربخشی و اصلاح مسیر هم افزایش می‌یابد (Bouffard & Butler, 2024: 679). به همین دلیل، در الگوی فرانسه، مؤلفه «ارزیابی و پاسخ‌گویی» در کنار مؤلفه «حقوقی–تقنینی» نقش تعیین‌کننده پیدا می‌کند و به شاخص ترکیبی وزن واقعی می‌دهد (Bouffard & Butler, 2024: 677). از زاویه حقوق بشری نیز، فرانسه به ما یادآوری می‌کند که نهادمندسازی باید همراه با مراقبت از ریسک‌های کرامتی باشد؛ زیرا نظارت فناورانه، می‌تواند بدون تضمین‌های حمایتی، به فشارهای پنهان و آسیب‌های انسانی منتهی شود (Ahmed, 2025: 8). در نتیجه، الگوی فرانسه برای مقاله حاضر دو خروجی دارد: یک خروجی «کارکردی» برای کاهش زندان و تکرار جرم و یک خروجی «هنجاری» برای ضرورت تضمین‌های انسانی در فرآیند نهادینه‌سازی.

### ۲-۳- تجربه هلند در پیوند نظارت الکترونیکی با نظام مراقبت جامعه‌ای

هلند در ادبیات تطبیقی، بیشتر با این ویژگی شناخته می‌شود که نظارت الکترونیکی را نه صرفا ابزار کنترل، بلکه بخشی از یک رویکرد «بازپیوست‌گرایانه» و مراقبت جامعه‌ای می‌بینند. این رویکرد، در بنیان خود بر این فرض استوار است که کاهش تراکم زندان‌ها باید همزمان با حفظ ظرفیت‌های بازاجتماعی‌سازی رخ دهد؛ زیرا جایگزینی حبس، اگر به فروپاشی پیوندهای اجتماعی و اقتصادی محکوم منتهی شود، اثر بلندمدت پایداری بر تکرار جرم نخواهد داشت (Beyens & Roosen, 2017: 158). به همین دلیل، تجربه هلند برای شاخص ترکیبی مقاله شما اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چون نشان می‌دهد «بعد سیاستی– بازپرورانه» در نهادینه‌سازی، یک مؤلفه تزئینی نیست، بلکه در تولید پیامدهای واقعی نقش علی دارد (Beyens & Roosen, 2017: 163). در تحلیل نهادی هلند، تمرکز بر اتصال نظارت الکترونیکی به نظام مراقبت جامعه‌ای، چند پیامد مستقیم دارد. نخست، نظارت الکترونیکی از قالب «محدودیت مکانی خشک» خارج می‌شود و به ابزاری منعطف برای مدیریت زندگی روزمره بدل می‌گردد. این انعطاف، امکان حفظ اشتغال، تداوم نقش‌های خانوادگی و مشارکت در برنامه‌های اصلاحی را فراهم می‌کند و از تبدیل خانه به زندان پرتنش پیشگیری می‌نماید (Villman, 2024: 191). دوم، نظارت الکترونیکی در هلند در پیوند با مداخلات حمایتی معنا پیدا می‌کند و همین پیوند است که «هزینه اجتماعی پنهان» را کاهش می‌دهد (Granja & Gomes, 2024: 90).

از زاویه اثرگذاری بر تراکم زندان‌ها، تجربه هلند نشان می‌دهد کاهش جمعیت کیفری زمانی پایدار است که نظارت الکترونیکی به‌عنوان «مسیر سیاستی جاافتاده» عمل کند و فقط در سطح تصمیمات موردی باقی نماند. در چنین وضعیتی، استفاده از نظارت الکترونیکی قابلیت برنامه‌ریزی پیدا می‌کند و می‌تواند بخشی از مدیریت کلان ظرفیت زندان‌ها باشد (Tonry, 2025: 473). این نکته، برای طراحی بخش تطبیقی مقاله شما کلیدی است؛ زیرا به‌صورت ضمنی می‌گوید «نهادینه‌سازی» باید در سطح مدیریت سیستم هم قابل مشاهده باشد، نه فقط در سطح متن مقررات (Tonry, 2025: 473). در عین حال، ادبیات تطبیقی تأکید می‌کند که حتی در الگوهای بازپیوست‌گرا، اگر مراقبت‌های حمایتی تضعیف شود یا معیارهای گزینش درست رعایت نگردد، نظارت الکترونیکی می‌تواند واجد آثار چندوجهی و حتی متناقض باشد (Granja & Gomes, 2024: 92). بنابراین، تجربه هلند علاوه بر نمایش یک الگوی موفق، یک معیار سنجش هم در اختیار شما می‌گذارد: هر جا «حمایت جامعه‌ای» و «برنامه‌های بازپروری» در طراحی نهادی جایگاه الزام‌آور پیدا کرده باشد، احتمال تحقق هم‌زمان کاهش زندان و کاهش تکرار جرم افزایش می‌یابد.

### ۳-۳- مدل انگلستان و نقش نظارت الکترونیکی در کاهش پایدار جمعیت کیفری

انگلستان از منظر تطبیقی، نمونه‌ای است که در آن نظارت الکترونیکی در دل یک نظام گسترده‌تر اجرای احکام و کنترل جامعه‌ای توسعه‌یافته و به‌مرور در «حقوق» و «رویه قضایی» جایگاه‌گذاری شده است. این ویژگی باعث می‌شود مطالعه انگلستان برای مقاله شما دو کارکرد داشته باشد: نخست، نشان دادن سازوکارهای نهادی گسترش ابزار؛ دوم، آشکار کردن چالش‌های حقوقی- عملی که اگر مدیریت نشوند، می‌توانند هدف کاهش زندان یا کاهش تکرار جرم را تضعیف کنند (Marie & Cheung, 2024: 158). مطالعات توصیفی درباره انگلستان نشان می‌دهد که نظارت الکترونیکی در این نظام، تنها یک فناوری نیست، بلکه بخشی از تصمیم‌سازی قضایی و سیاست اجرایی است و همین ادغام نهادی، امکان استفاده گسترده‌تر و سامان‌یافته‌تر را فراهم می‌کند (Hucklesby & Holdsworth, 2016: 18). از منظر شاخص ترکیبی، این تجربه اهمیت «بعد نهادی- اجرایی» را برجسته می‌سازد؛ زیرا حتی اگر قواعد حقوقی موجود باشند، بدون سازمان اجرایی کارآمد و ظرفیت عملیاتی مناسب، استفاده از نظارت الکترونیکی به‌صورت پایدار رخ نمی‌دهد (Hucklesby & Holdsworth, 2016: 24).

در حوزه اثرگذاری، ادبیات ارزیابی نشان می‌دهد که نظارت الکترونیکی می‌تواند در برخی گروه‌ها و در شرایط مشخص، بر کاهش بازگشت به جرم اثر بگذارد. این اثرگذاری اغلب در مطالعاتی دیده می‌شود که با روش‌های سنجش مشخص، نتایج نظارت الکترونیکی را در کنار سایر شیوه‌های مراقبت تحلیل می‌کنند (Bouffard & Butler, 2024: 681). در نتیجه، تجربه انگلستان برای مقاله شما یک درس روش‌شناختی نیز دارد: اگر کشور فاقد سازوکار ارزیابی باشد، ادعاهای سیاستی درباره کاهش تکرار جرم بیشتر در حد گزاره‌های تجویزی باقی می‌ماند. هم‌زمان، تحلیل حقوقی و رویه‌ای انگلستان نشان می‌دهد که توسعه نظارت الکترونیکی می‌تواند با «ریسک‌های حقوق بشری» نیز همراه باشد؛ زیرا کنترل فناورانه اگر به‌درستی قاعده‌گذاری و نظارت نشود، امکان ایجاد فشارهای نامرئی و تداخل با کرامت انسانی را افزایش می‌دهد (Ahmed, 2025: 11). بنابراین، در مدل انگلستان، اهمیت «بعد ارزیابی و پاسخ‌گویی» فقط به‌منظور سنجش کارآمدی نیست، بلکه برای کنترل آثار جانبی و تضمین تناسب نیز ضروری است (Marie & Cheung, 2024: 15).

از منظر کلان کاهش جمعیت کیفری، تجربه اروپای غربی نشان می‌دهد سیاست‌های غیرحبسی در صورتی به کاهش پایدار زندان می‌انجامند که در سطح سیاست عمومی، پیوستگی و استمرار داشته باشند و به تصمیمات مقطعی محدود نمانند (Tonry, 2025: 13). این گزاره در مقاله شما به یک نتیجه عملی تبدیل می‌شود: اگر انگلستان در مقاطعی توانسته از نظارت الکترونیکی برای مدیریت جمعیت کیفری بهره بگیرد، این امر به «موقعیت نهادی» ابزار در ساختار سیاست جنایی مربوط بوده است (Hucklesby & Holdsworth, 2016: 23).

### ۴-۳- مقایسه تطبیقی با ایران: شکاف هنجاری-اجرایی و پیامدهای آن

مقایسه ایران با سه کشور اروپایی، بیش از هر چیز بر یک محور مرکزی می‌چرخد: ایران از حیث «تصریح هنجاری» و «پذیرش ایده جایگزین حبس»، گام‌هایی برداشته است، اما در سطح اجرا و سازمان‌دهی نهادی، با شکاف‌هایی روبه‌روست که مانع تبدیل نظارت الکترونیکی به یک نهاد پایدار می‌شود. پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که این شکاف، در قالب ناهماهنگی رویه‌ها، ضعف ساختارهای تخصصی و چالش‌های اجرایی بروز پیدا می‌کند (کوشکی و پوستچی، ۱۴۰۳: ۱۰۵). در بعد حقوقی- تقنینی، ادبیات داخلی بر این نکته تأکید دارد که نظارت الکترونیکی در ایران میان «سیاست تقنینی» و «کاربست قضایی» دچار گسست است و همین گسست باعث می‌شود اجرای آن به تصمیمات موردی و گاه سلیقه‌ای نزدیک شود (ابراهیمی و سلطانی‌فرد، ۱۴۰۳: ۲۱۰). در بعد نهادی- اجرایی نیز گزارش شده است که اجرای نظارت الکترونیکی با موانعی مانند محدودیت ظرفیت‌های اجرایی، چالش‌های هماهنگی و ضعف سازوکارهای نظارتی مواجه است (پوستچی و دارابی، ۱۴۰۳: ۱۲۰).

از منظر شاخص ترکیبی، این موارد به‌طور مستقیم امتیاز «نهادینه‌سازی» را کاهش می‌دهد؛ چون استمرار و قابلیت تعمیم را مختل می‌سازد (باقرپور گرجی و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۶). از حیث سیاستی–بازپرورانه، مطالعات داخلی نشان می‌دهد یکی از نقاط ضعف اصلی، عدم پیوند الزام‌آور نظارت الکترونیکی با برنامه‌های بازپروری و مراقبت جامعه‌ای است. وقتی نظارت به کنترل فنی تقلیل پیدا می‌کند، ممکن است در کوتاه‌مدت رفتار را مهار کند، اما در بلندمدت به کاهش پایدار تکرار جرم تضمین نمی‌دهد (بهروزی و همکاران، ۱۴۰۳: ۶۲).

افزون بر این، ادبیات سیاست جنایی ریسک‌مدار در ایران نشان می‌دهد اگر گزینش افراد و مدیریت پرونده‌ها مبتنی بر الگوی ارزیابی ریسک باشد، اما پیوست حمایتی نداشته باشد، نتیجه می‌تواند «کنترل موقت بدون اصلاح» باشد (نصر و قاسمی، ۱۴۰۲: ۵۶). همچنین، تجربه‌های داخلی درباره چالش‌های اجرایی، نشان می‌دهد که در فقدان نهادهای تخصصی و سازوکار ارزیابی اثربخشی، امکان اصلاح سیاست بر اساس داده و تجربه محدود می‌شود (جعفریان و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۷). این مسأله دقیقا نقطه افتراق ایران با الگوهای اروپایی است که در آن‌ها «ارزیابی»، بخشی از چرخه سیاست‌گذاری است. در نتیجه، شکاف هنجاری– اجرایی در ایران، فقط یک مسأله مدیریتی نیست، بلکه به‌صورت مستقیم بر دو خروجی کلیدی مقاله شما اثر می‌گذارد: اثرگذاری بر تراکم زندان‌ها و اثرگذاری بر تکرار جرم.

### ۵–۳– آثار نهادینه‌سازی یا فقدان آن بر کاهش تراکم زندان‌ها و نرخ تکرار جرم

جمع‌بندی تطبیقی سه تجربه اروپایی در برابر ایران، نشان می‌دهد «نهادینه‌سازی» نقش یک متغیر میانجی و تعیین‌کننده را ایفا می‌کند که از طریق آن، نظارت الکترونیکی می‌تواند به دو هدف سیاستی کاهش تراکم زندان و کاهش تکرار جرم نزدیک شود. کاهش تراکم زندان‌ها زمانی رخ می‌دهد که نظارت الکترونیکی جایگزین واقعی حبس باشد و نه صرفا گزینه‌ای اضافی در کنار سایر پاسخ‌ها (Philippe & Ouss, 2018: 657). کاهش تکرار جرم نیز زمانی پایدار می‌شود که نظارت فنی با سازوکارهای مراقبت جامعه‌ای و برنامه‌های بازپرورانه ادغام شود (Beyens & Roosen, 2017: 167).

در سطح اول، نهادینه‌سازی حقوقی– تقنینی، موجب می‌شود قواعد اعمال نظارت الکترونیکی روشن، قابل پیش‌بینی و قابل تعمیم باشد. وقتی چارچوب حقوقی شفاف باشد، امکان برنامه‌ریزی برای کاهش جمعیت کیفری افزایش می‌یابد و نظارت الکترونیکی به‌جای تصمیم موردی، به سیاست سیستم تبدیل می‌شود (Marie & Cheung, 2024: 12). در مقابل، ابهام یا پراکندگی، استفاده را ناپایدار می‌کند و اثر خالص بر تراکم زندان کاهش می‌یابد (ابراهیمی و سلطانی‌فرد، ۱۴۰۳: ۲۱۴). در سطح دوم، نهادینه‌سازی نهادی– اجرایی، ظرفیت عملیاتی اجرای پایدار را می‌سازد. تجربه انگلستان نشان می‌دهد بدون زیرساخت نهادی و مدیریت اجرا، «گسترش» ابزار یا «کنترل پیامدها» دشوار می‌شود (Hucklesby & Holdsworth, 2016: 24). در ایران نیز اگر ظرفیت نهادی محدود باشد، نظارت الکترونیکی به‌صورت مقطعی یا ناهمگون اعمال می‌شود و همین ناهمگونی، ارزیابی اثر بر تکرار جرم را نیز مخدوش می‌کند (پوستچی و دارابی، ۱۴۰۳: ۱۲۲). در سطح سوم، نهادینه‌سازی سیاستی–بازپرورانه، تعیین می‌کند که نظارت الکترونیکی صرفا کنترل است یا مسیر بازاجتماعی‌سازی. تجربه هلند نشان می‌دهد وقتی مراقبت جامعه‌ای و حمایت‌های اجتماعی جزء طراحی باشد، هم فشارهای جانبی کاهش می‌یابد و هم امکان کاهش پایدار تکرار جرم افزایش می‌یابد (Villman, 2024: 197). در مقابل، اگر نظارت الکترونیکی بدون پیوست حمایتی اجرا شود، ممکن است «ریسک‌های انسانی» و «هزینه‌های پنهان» را افزایش دهد و این وضعیت با کرامت انسانی و سیاست کیفری پایدار سازگار نیست (Ahmed et al., 2025: 12). در سطح چهارم، نهادینه‌سازی ارزیابی و پاسخ‌گویی، شرط تبدیل تجربه به سیاست اصلاح‌پذیر است. مطالعات ارزیابی نشان می‌دهد هر جا سازوکارهای سنجش اثربخشی وجود داشته، امکان تنظیم دقیق جمعیت هدف و اصلاح رویه‌ها فراهم شده است (Bouffard & Butler, 2024: 683). در ایران نیز اگر سازوکار ارزیابی تقویت نشود، شکاف هنجاری– اجرایی بازتولید

می‌شود و کارکردهای ادعایی نظارت الکترونیکی در سطح شعار باقی می‌ماند (جعفریان و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۸).

## نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر «طراحی و اعتبارسنجی شاخص ترکیبی نهادینه‌سازی نظارت الکترونیکی» و بررسی اثر آن بر کاهش تراکم زندان‌ها و تکرار جرم، کوشید از سطح توصیف یک ابزار فناورانه فراتر رفته و به تحلیل نهادی- سیاستی این نهاد در چارچوب سیاست جنایی معاصر بپردازد. نقطه عزیمت تحقیق آن بود که ناکارآمدی حبس کوتاه‌مدت، هزینه‌های سنگین اقتصادی و پیامدهای جرم‌زای زندان، نظام‌های عدالت کیفری را به‌سوی توسعه مجازات‌های جایگزین سوق داده است؛ اما موفقیت این جایگزین‌ها، بیش از آنکه به «وجود ابزار» وابسته باشد، به میزان نهادینه‌سازی آن‌ها در سطوح حقوقی، نهادی و سیاستی بستگی دارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظارت الکترونیکی تنها زمانی می‌تواند به کاهش پایدار جمعیت کیفری و مهار تکرار جرم منجر شود که از وضعیت اجرای موردی و شبه‌آزمایشی خارج شده و به‌عنوان یک نهاد مستقر در نظام عدالت کیفری عمل کند. در بخش نظری، تحلیل گذار از حبس‌محوری به کنترل جامعه‌محور نشان داد که سیاست جنایی معاصر به‌طور فزاینده‌ای به‌دنبال جایگزینی پاسخ‌های انعطاف‌پذیر، متناسب و کم‌هزینه با مجازات‌های سالب آزادی است. در این چارچوب، نظارت الکترونیکی نه صرفا یک ابزار کنترلی، بلکه بخشی از بازتعریف رابطه میان مجازات، جامعه و بازپروری بزهکار تلقی می‌شود. تمایز مفهومی میان «اجرای موردی» و «نهادینه‌سازی کیفری» نشان داد که صرف پیش‌بینی قانونی یا استفاده محدود از نظارت الکترونیکی، تضمین‌کننده تحقق اهداف سیاست جنایی نیست؛ بلکه استمرار، یکنواختی رویه‌ها، وجود نهادهای تخصصی و پیوند الزام‌آور با برنامه‌های بازپرورانه، عناصر کلیدی نهادینه‌سازی محسوب می‌شوند. این تمایز، مبنای نظری طراحی شاخص ترکیبی پژوهش را شکل داد. در بخش طراحی شاخص، پژوهش با اتکا به تحلیل تطبیقی و هنجاری، چهار بعد اصلی نهادینه‌سازی نظارت الکترونیکی را شناسایی کرد: بعد حقوقی- تقنینی، بعد نهادی- اجرایی، بعد سیاستی- بازپرورانه و بعد ارزیابی و پاسخ‌گویی.

یافته‌ها نشان داد که تمرکز صرف بر یکی از این ابعاد، به‌ویژه بعد حقوقی، نمی‌تواند به‌تنهایی اثرگذاری مطلوب را تضمین کند. به بیان دیگر، حتی وجود مقررات نسبتا جامع، بدون نهادهای اجرایی کارآمد، برنامه‌های مراقبت جامعه‌ای و سازوکارهای ارزیابی اثربخشی، به نهادینه‌سازی واقعی منجر نمی‌شود. از این منظر، شاخص ترکیبی پیشنهادی، امکان سنجش نظام‌مند میزان نهادینه‌سازی و مقایسه میان نظام‌های مختلف را فراهم می‌سازد و می‌تواند به‌عنوان ابزاری تحلیلی برای سیاست‌گذاری کیفری مورد استفاده قرار گیرد. تحلیل تطبیقی تجارب فرانسه، هلند و انگلستان نشان داد که تفاوت در پیامدهای نظارت الکترونیکی بر تراکم زندان‌ها و تکرار جرم، عمدتا ناشی از تفاوت در سطح نهادینه‌سازی است. در فرانسه، جایگاه‌گذاری نظارت الکترونیکی به‌عنوان جایگزین واقعی حبس و همراهی آن با سازوکارهای ارزیابی، موجب شده است که این ابزار در برخی گروه‌های هدف، به کاهش تکرار جرم و مدیریت جمعیت کیفری کمک کند. تجربه هلند نشان داد که پیوند ساختاری نظارت الکترونیکی با نظام مراقبت جامعه‌ای و برنامه‌های بازپروری، نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش پایدار زندان و حفظ کرامت انسانی دارد. در انگلستان نیز، هرچند توسعه نهادی نظارت الکترونیکی قابل‌توجه است، اما پژوهش‌ها هشدار می‌دهند که بدون کنترل ریسک‌های حقوق بشری و ارزیابی مستمر، گسترش این ابزار می‌تواند به افزایش دامنه کنترل کیفری بینجامد. این یافته‌ها تأکید می‌کند که نهادینه‌سازی، یک فرایند چندبعدی و پویاست و موفقیت آن مستلزم توازن میان کارآمدی، انسان‌مداری و پاسخ‌گویی است.

در مقابل، مقایسه تطبیقی با ایران نشان داد که چالش اصلی نظارت الکترونیکی، نه فقدان مبانی تقنینی، بلکه شکاف هنجاری- اجرایی است. اگرچه در سال‌های اخیر اسناد قانونی و آیین‌نامه‌هایی در جهت کاهش حبس و توسعه نظارت الکترونیکی تصویب شده است، اما ضعف ساختارهای نهادی، نبود نهادهای تخصصی مستقل، فقدان پیوند الزام‌آور با برنامه‌های بازپروری و نبود سازوکارهای منسجم ارزیابی، مانع از نهادینه‌سازی واقعی این ابزار شده است. پیامد این وضعیت آن است که نظارت الکترونیکی در عمل، غالبا به تصمیمات

موردی محدود می‌شود و اثرگذاری آن بر کاهش تراکم زندان‌ها و تکرار جرم، ناپایدار و غیرقابل سنجش باقی می‌ماند.

جمع‌بندی نهایی پژوهش نشان می‌دهد که نهادینه‌سازی نظارت الکترونیکی، شرط لازم برای تحقق اهداف سیاست جنایی حبس‌زدا و انسان‌مدار است. کاهش پایدار جمعیت کیفری زمانی محقق می‌شود که نظارت الکترونیکی به‌عنوان جایگزین واقعی حبس، در چارچوب سیاستی منسجم و قابل پیش‌بینی اعمال شود. کاهش تکرار جرم نیز مستلزم آن است که نظارت فنی با مداخلات بازپرورانه، حمایتی و مراقبت جامعه‌ای ادغام گردد. بر این اساس، پژوهش پیشنهاد می‌کند که در نظام عدالت کیفری ایران، اصلاحات تقنینی به‌سوی تدوین قانون جامع و مستقل نظارت الکترونیکی، ایجاد نهادهای تخصصی اجرا و ارزیابی و طراحی سازوکارهای پاسخ‌گویی و پایش مستمر هدایت شود. تنها در چنین چارچوبی است که نظارت الکترونیکی می‌تواند از یک ابزار فناورانه محدود، به یک نهاد کیفری پایدار، انسانی و کارآمد برای کاهش تراکم زندان‌ها و پیشگیری از تکرار جرم تبدیل شود.

**ملاحظات اخلاقی:** این پژوهش با رعایت اصول اخلاقی نگارش علمی انجام شده است. تمامی داده‌ها از منابع معتبر و عمومی جمع‌آوری شده و هیچ‌گونه اطلاعات محرمانه یا غیرمجاز استفاده نشده است. نویسنده متعهد به رعایت صداقت علمی و اجتناب از هرگونه تحریف یا سوءاستفاده از داده‌ها بوده است.

**تعارض منافع:** نویسنده اعلام می‌دارد که هیچ‌گونه تعارض منافعی در ارتباط با نگارش این مقاله وجود ندارد. این پژوهش بدون هرگونه وابستگی مالی یا سازمانی انجام شده است.

**سهم نویسندگان:** این مقاله توسط اینجانب معصومه دهداری فر دانشجوی مقطع دکتری رشته حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد واحد شهرکرد نگارش شده و تمامی مراحل پژوهش، شامل طراحی، جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل و نگارش، به‌صورت مستقل انجام شده است. این پژوهش با هدایت استاد راهنما، سرکار خانم دکتر مریم نقدی دورباطی و مشاوره جناب آقای دکتر مرتضی صادقی، در چارچوب رساله دکتری نویسنده تدوین شده است.

**تشکر و قدردانی:** از حمایت‌های معنوی خانواده و دوستان در فرآیند نگارش این مقاله و همچنین، از اساتید و پژوهشگرانی که با آثار خود زمینه‌ساز این مطالعه شدند، سپاسگزارم.

**تأمین اعتبار پژوهش:** این پژوهش بدون حمایت مالی از سوی هیچ نهاد یا سازمانی انجام شده است. تمامی هزینه‌های مرتبط با مطالعه توسط نویسنده تأمین شده است.

## منابع و مآخذ

### الف. منابع فارسی

– ابراهیمی، شهرام و سلطانی‌فرد، حسین (۱۴۰۳). «پابند الکترونیک به عنوان شیوه نوین اجرای کیفر حبس؛ از سیاست تقنینی تا قضایی». *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۸(۱۲۶): ۱۹۳– ۲۲۰.

– باقرپور گرجی، مجید؛ شاکری، الوالحسن و کلانتری، کیومرث (۱۴۰۴). «سیاست جنایی ایران در نظارت الکترونیکی». *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۲۱–۱.

– بهروزی، محمدکاظم؛ رضوی‌فرد، بهزاد و ساقیان، محمدمهدی (۱۴۰۳). «بررسی نظارت الکترونیکی به‌عنوان یکی از جایگزین‌های مجازات حبس». *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ۱۲(۴۶): ۳۹–۷۶.

– پوستچی، امیر و دارابی، شهرداد (۱۴۰۳). «نظارت سامانه‌های الکترونیکی در نظام عدالت کیفری ایران». *پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی*، ۲(۴): ۱۰۱–۱۲۶.

– جعفریان، عارف؛ محسنی، فرید و توکل‌پور، محمدهادی (۱۴۰۴). «نهاد نظارت الکترونیکی در بوته ارزیابی نظرات بهره‌وران آن». *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ۱۳(۵۱): ۱۲۳–۱۷۰.

– حبیب‌زاده، محمدجعفر، قاسم، عدنان و موسوی مجاب، سید درید (۱۴۰۴). «تناسب قرار التزام به عدم خروج از منزل تحت

نظارت الکترونیکی با آزادی فردی متهم در حقوق فرانسه و ایران». *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ۲۸(۴): ۹۸–۱۳۰.

– خالقی، علی (۱۴۰۰). *قانون آیین دادرسی کیفری*. چاپ بیستم، تهران: نشر شهر دانش.

– شجاعی، «خلیل؛ غلامی، حسین و مؤذن‌زادگان، حسنعلی (۱۴۰۲). راهبردهای کاهش جمعیت کیفری زندان؛ مطالعه حقوق آمریکا و امکان کاربست در ایران». *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ۲۷(۴): ۹۸–۱۳۷.

– فاخری، نریمان (۱۴۰۴). «تحدید قلمرو کیفر سالب آزادی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری». *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۳۰(۱۰۹): ۱۰۱–۱۱۸.

– فرهادی، علی؛ جمشیدی، علیرضا و نجفی‌توانا، علی (۱۴۰۲). «اجرای حبس در سایه نظام زندانبانی». *پژوهش‌های حقوقی*، ۲۲(۵۶): ۴۶۵–۴۹۱.

– کوشکی، غلامحسین و پوستچی، امیر (۱۴۰۳). «چالش‌های اجرایی نهاد نظارت سامانه‌های الکترونیکی در نظام عدالت کیفری ایران». *پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۱۲(۲۴): ۹۷–۱۲۸.

– نصر، امین و قاسمی، راضیه (۱۴۰۲). «ارزیابی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری از منظر سیاست‌جنایی ریسک‌مدار». *پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۱۱(۲۲): ۳۹–۶۸

**ب. منابع انگلیسی**

- Ahmed, S. S; Rauf, S & Ashraf, H (2025). "Human Rights Risks in Tech-Enhanced Incarceration: A Comparative Analysis". *International Journal of Humanities and Social Sciences*.

- Beyens, K & Roosen, M (2017). *The highly reintegrative approach of electronic monitoring in the Netherlands*. In Electronically Monitored Punishment (pp. 153-173), Routledge.

- Bouffard, J. A & Butler, H. D (2024). "Evaluating the effectiveness of electronic monitoring with probationers". Corrections, 9(5): 669-687.

- Granja, R & Gomes, S (2024). *The multiple faces of electronic monitoring*. In Holistic Responses to Reducing Reoffending (pp. 81-98), Routledge.

- Henneguelle, A; Monnery, B & Kensy, A (2016). "Better at home than in prison? The effects of electronic monitoring on recidivism in France". *Th Journal of Law and Economics*, 59(3): 629-660.

- Hucklesby, A; Beyens, K & Boone, M (2016). Creativity and effectiveness in the use of electronic monitoring. University of Leeds.

- Hucklesby, A & Holdsworth, E (2016). *Electronic monitoring in England and Wales*. University of Leeds.

- Marie, O & Cheung, K (2024). "Electronic monitoring of imprisonment in the law and judicial practice of England". *International Journal of Law, Crime and Justice*, 78.

- Philippe, A & Ouss, A (2018). "Better at home than in prison? The effects of electronic monitoring on recidivism in France". *Journal of Law and Economics*, 61(4): 637–682.

- Tonry, M (2025). "How and why Western Europe avoided mass incarceration". *Crime and Justice*, (54): 453-500.

- Villman, E (2024). "Early release from prison with electronic monitoring: Hook for or hindrance to change?" *Criminology & Criminal Justice*, 24(1): 184-203.